



سید اسدالله بال افکن | دبیر تاریخ، شهرکرد

مناسبات ایران و اعراب در دوره ساسانیان

اشاره

در این مقاله ابتدا اجمالاً به پیشینه روابط ایران و اعراب قبل از دوره ساسانی پرداخته و سپس چگونگی روابط و مناسبات ساسانیان و اعراب را تا زمان سقوط این سلسله بررسی خواهیم کرد. از آنجا که لازمه تحلیل درست و نزدیک به واقعیت از مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در هر عصر و زمانی، داشتن نگاه تاریخی و اطلاع از گذشته می باشد، امید است این نوشتار بتواند در این زمینه مفید فایده باشد.

کلیدواژه‌ها: دولت ساسانی، اعراب، دولت حیره، واقعه ذوقار.

پیشینه روابط ایران و اعراب قبل از ساسانیان

سابقه مناسبات اعراب و ایرانیان به دوره هخامنشیان می‌رسد. پس از تصرف بابل به دست کوروش در سال ۵۳۸ ق م و بازگشت یهودیان به فلسطین، علاوه بر فلسطین، سوریه و فنیقیه (لبنان) هم به سهولت این صاحب اختیار تازه را پذیرفتند و بدین ترتیب تمام نواحی غرب آسیا از دریای اژه تا سواحل مصر برای اولین بار تحت اقتدار امپراتوری کوروش متحد شد. (حتی، ۱۳۸۲: ۵۵) کوروش همچنین شهریان نشین ناپایداری به نام «عربایا» در شمال عربستان ایجاد کرد. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۷)، در جریان لشکرکشی کمبوجیه به مصر روسای اعراب بدوی با هزار شتر، مشک‌های آب برای سپاه ایران حمل می‌کرده‌اند. هرودوت، ۱۳۴۳: ۱۸۸، ۱۹۱ و ۱۹۲) و کمبوجیه به یاری همین اعراب بدوی از صحرای سینا عبور کرده و شهر ممفیس را تصرف کرد. (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۴۸)

داریوش اول برای رونق بازرگانی در خلیج فارس، مردی به نام «اسکیلاکس»^۱ از مردم «کاریاند»^۲ را جهت شناسایی کرانه‌های شبه جزیره به عربستان فرستاد. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۷).

در بند ششم کتیبه بزرگ بیستون، از کشوری به نام «آرابایا» (عربایا) هم نام برده شده که آن را همان عربستان شمالی می‌دانند. (گیرشمن، ۱۳۶۸: ۱۶۹؛ سامی (تمدن هخامنشی) ج اول، ۱۳۸۹: ۱۴۴)

در ادبیات یونان و روم نخستین بار که از اعراب سخن به میان می‌آید، در تراژدی «ایسوخولوس»^۳ آن هم ضمن گفت‌وگوز یک افسر مشهور عرب در سپاه خشایارشا است. (حتی، ۱۳۸۰: ۵۸). به گفته هرودوت، اعراب «جمّازه سوارانی» را که با کمان می‌جنگیدند برای سپاه خشایارشا فراهم می‌آوردند (بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۷) و بالاخره اینکه در نقوش برجسته تخت جمشید نمایندگان عربایا و نمایندگان سایر ملل را می‌بینیم که هدایایی به حضور شاه هخامنشی می‌برند.

به روایت «پولوبیوس»^۴ پس از فروپاشی امپراتوری هخامنشی، تازیان شمال غربی عربستان و حواشی بیابان شام همچون ایرانیان به زیر فرمان اسکندر مقدونی درآمدند.

روابط ایران و اعراب در دوره سلوکی و اشکانی

پس از مرگ اسکندر، اعراب به اطاعت سلوکیان درآمدند. در دوره سلوکی، بین النهرین پایگاه کوشش‌های شاهان سلوکی برای گسترش فعالیت‌های سیاسی و بازرگانی در ناحیه خلیج فارس و امتداد کرانه‌های شرق عربستان بود. (همان)

هنگام زوال امپراتوری سلوکی، در «خاراکس» یعنی حاشیه جنوبی دجله یک شاهزاده نشین عربی ایجاد شد. در زمان

اشکانیان، دول کوچکی در شمال عربستان شکل گرفت که تحت نفوذ ایران بودند. در آثار معماری «الحضر»^۵ از سبک پارتی (اشکانی) استقبال شده که خود گویای نفوذ تمدن پارتی در این ناحیه است. از دیگر نشانه‌های روابط اعراب با اشکانیان، همکاری اعراب و پاکر (پاکوروس) پادشاه اشکانی، با یک سردار رومی است که علیه امپراتوری روم یعنی «دومینیان» شورش کرده بود. (تقی‌زاده، ۱۳۴۹: ۳۶)

تاریخچه مهاجرت اعراب به ایران

مهاجرت اعراب به ایران که بیشتر از راه خشکی انجام می‌گرفت، احتمالاً از اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی شروع گردید. در این دوران قبایلی از اعراب بدوی مانند قبایل تنوخ و اسد (از اعراب جنوبی یمن) از مرزهای ایران گذشته و در نواحی بین النهرین ساکن شدند، که اگر با ممانعت ساسانیان مواجه نمی‌شدند، شاید تمام نواحی عراق، خوزستان و فارس را هم اشغال می‌کردند.

ظاهراً از ایام پادشاهی اردشیر اول ساسانی است که قبایل «آزد» سکونت در عمان تحت فرمانروایی ایران را اختیار کرده‌اند. (فرای؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳: ۱۰)

اردشیر بابکان و ایجاد دولت حیره^(۷)

ساسانیان پیوسته مراقب و مانع پیشروی اعراب در ایران بودند. برای همین، اردشیر، بنیانگذار این سلسله، در راستای ایجاد «کشورهای حایل»^۸، دولت محلی و دست‌نشانده حیره را به وسیله قبایل تنوخ که در مغرب فرات سکونت داشتند) در مرز جنوبی قلمرو خود (عراق) ایجاد کرد. (حتی، ۱۳۸۰: ۱۰۱)

وظیفه مهم این دولت، راندن اعراب مهاجم از مرزهای ایران و به ویژه حفظ بین النهرین از حمله و هجوم بدوی‌های صحرای سوریه بود. (بیات، ۱۳۶۹: ۱۵۳)

دولت ساسانی نه تنها می‌خواست به واسطه دولت حیره، مسیر کاروان‌های بازرگانی از مشرق عربستان به حجاز و یمن را بی‌خطر سازد، بلکه به دنبال گسترش نفوذ سیاسی در مغرب شبه جزیره هم بود. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۰۳) بر همین اساس بود که دولت حیره، تا زمان خسرو پرویز، دولت ساسانی را در بیشتر جنگ‌ها علیه بیزانس یاری کرد. (کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۱۸۱)

در جریان درگیری اردشیر ساسانی با اردوان پنجم (آخرین پادشاه اشکانی)، اردوان به «نیروف» حاکم اهواز (خوزستان) فرمان داد تا به جنگ اردشیر شتافته و او را در قید و زنجیر کند و به حضور وی بیاورد. (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۴۱۶). اما اردشیر مهلت نداد و متوجه اهواز شد و شهریار اهواز را شکست داد، آن‌گاه ولایت کوچک مسن^۹ (میشان) در مصب رود دجله و ساحل

کرد و حاکمان موصل و بحرین را کشت. (دینوری، ۱۳۷۱: ۶۹)
از این زمان در بحرین بنی تمیم، عبدالقیس و دسته‌ای از قبیله
«بکرین وائل» زیر نفوذ مستقیم ایران قرار گرفتند (فرای؛ تاریخ
ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳: ۱۰)
در هر حال اردشیر با استفاده از تجربیات دریانوردان عرب،
پایگاه‌های دریایی چند بنانهاد و نیروی دریایی عظیمی تشکیل
داد و در پرتو قدرت نیروی مزبور که اعراب نقش زیادی در ایجاد آن
داشتند به رقابت با رومیان و حبشیان پرداخت. (فرای؛ همان) و
همان‌گونه که اشاره شد برای راندن اعراب مهاجم از مرزهای ایران
دولت حیره را ایجاد نمود.

خلیج فارس را (که در دست اعرابی بود که از عمان آمده بودند)
تصرف کرد و امیری محلی به نام «میشون شاه» بر آن گماشت.
(کریستن سن، ۱۳۷۷: ۱۳۶).

ظاهراً در همین زمان، طوایف «بنوالعم» که از اعراب مهاجر در
خوزستان بودند، اردشیر را علیه اردوان پنجم یاری کردند و البته
همین طوایف بودند که در پایان دوره ساسانی و به هنگام حمله
اعراب به ایران، هم‌نژادان خود را علیه ساسانیان یاری رساندند.
(مشکور، ۱۳۴۷: ۴۷۰).

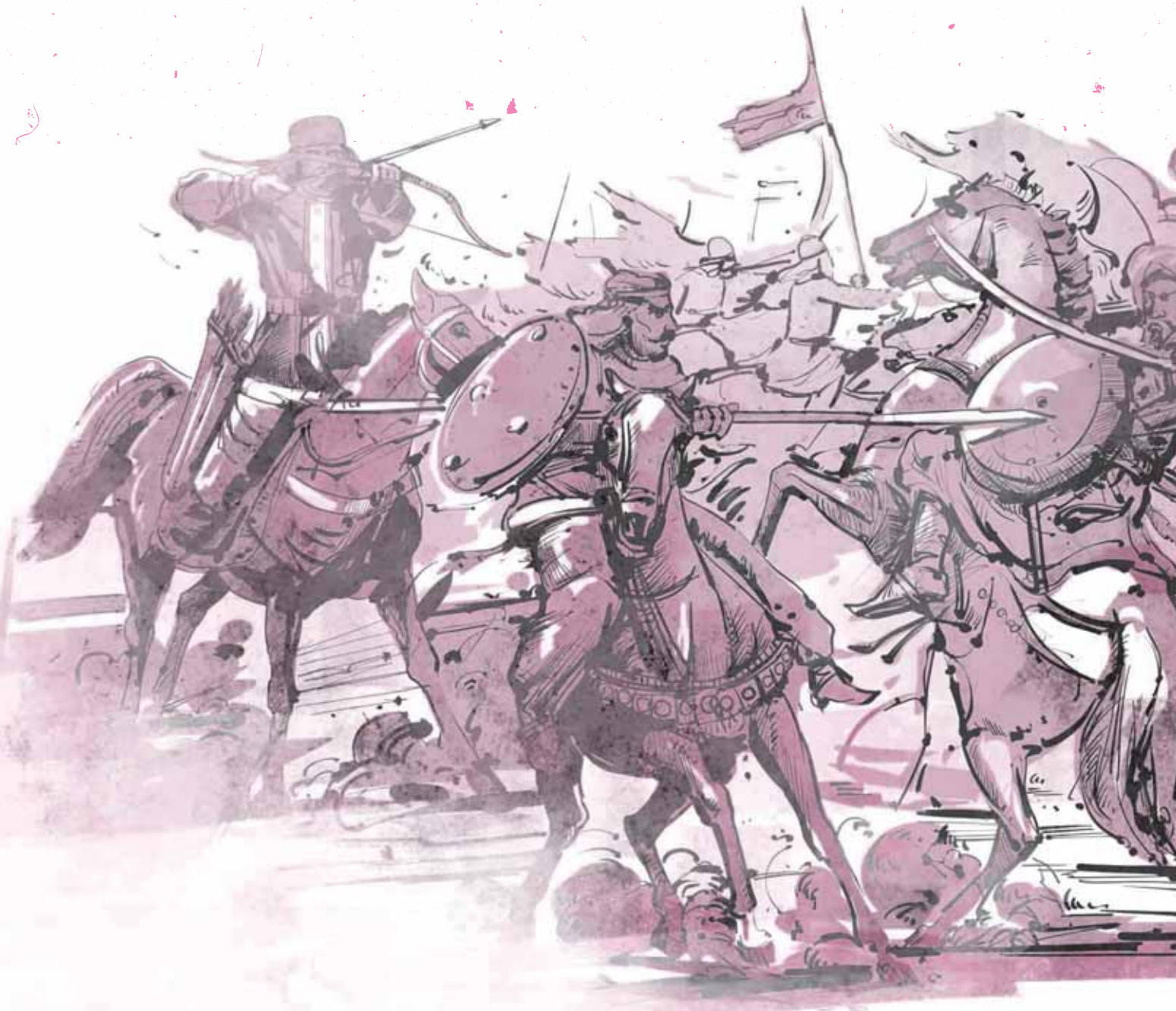
اردشیر پس از اهواز فاتحانه وارد تیسفون شد و در واقع جان‌نشین
اشکانیان گردید. سپس آهنگ موصل، عمان، بحرین و یمامه



شاپور اول و اعراب (۲۴۱ تا ۲۷۱ م)

کردند (پیگولوسکایا، ۱۳۸۵: ۱۴۸) تا اینکه اذینه بر اثر خیانت به قتل رسید. همسرا و «زینب» به اتفاق پسرش «وهب اللات» حکومت را به دست گرفتند و چون ادعای استقلال از روم را داشتند، امپراتور روم «اورلین» به پالمور لشکرکشی کرد، (۲ - ۲۷۱ م) و شهر مزبور را ویران نمود. زینب سعی کرد به ایران پناهنده شود ولی موفق نشد و توسط رومی‌ها به اسارت رفت (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۱۸) همچنین در زمان شاپور دوم، دولت دست‌نشانده حیره نماینده‌ای از خود با منصب امیر به حکومت بحرین می‌گمارد. البته در دوره‌های متأخر دولت ساسانی، این امیر به طور کلی زیر نظارت یک کارگزار بلند پایه ایرانی، فرمان

به دنبال برخوردهایی که دولت ساسانی با اعراب داشت، شاپور اول هم از درگیری با آن‌ها بی‌نصیب نماند. در سال ۲۶۰ م هنگامی که شاپور اول پس از شکست دادن رومی‌ها و به اسارت درآوردن امپراتور روم، «الترین» عازم بازگشت به ایران بود، مورد هجوم گروهی از اعراب و رومی‌ها به فرماندهی «اذینه» (اودینات) امیر عرب، که حکمران شهر پالمور (تدمر) واقع در صحرای شام بود، قرار گرفت و شکست خورد. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۳۱۷) ایرانیان تا سال ۲۶۵ م بدون احراز موفقیتی علیه پالمور مبارزه





می‌راند. (فرای؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۰:۱۳۶۳).

شاپور دوم، مشهور به شاپور ذوالاکتاف، برای جلوگیری از شورش اعراب آن‌ها را تبعید و در نواحی دیگر پراکنده می‌کرد. تبعید «بنی حنظله تمیم» به کرمان و اهواز و سایر طوایف به نواحی جنوبی ایران و بادیه‌ها از این جمله بود. (ابن بلخی، ۸۲:۱۳۴۳). ثعالبی نیز در همین زمینه می‌نویسد: «پس از کشتار قبایل شورش‌ی عرب توسط شاپور دوم، اسیران به نواحی مختلف ایران فرستاده شدند، از جمله بکرین وائل به کرمان و بنی حنظله به فارس.»

(ثعالبی، ۵۲۹:۱۳۶۸).

شاپور دوم قبایل تازی را مجبور به اطاعت و فرمانبرداری کرد تا وضع دولت خویش را در کرانه‌های عربی خلیج فارس استوار سازد. (پیگولوسکایا، ۱۳۸۵:۱۵۱)

بهرام پنجم و اعراب (۴۲۰ تا ۴۴۰ م)

پنجمین پادشاهی که بعد از شاپور دوم به تخت نشست، بهرام پنجم، یا بهرام گور، بود. بهرام از دوران کودکی نزد پادشاه حیره (نعمان اول - اعور) فرستاده شد تا تحت سرپرستی وی رشد کند. پس از مرگ یا به روایتی قتل پدر بهرام، یزدگرد اول، اعیان و بزرگان ساسانی کوشیدند تا پسران وی (بهرام، شاپور و نرسی) را از تاج و تخت محروم سازند و لذا به جای ایشان یکی از افراد منتسب به شاخه فرعی خاندان ساسانی به نام خسرو را پیشنهاد کردند. بهرام پس از شنیدن خبر مرگ پدر، گروهی از مهران عرب را فراخواند و ضمن برشمردن نیکی‌های پدرش به اعراب و سخت‌گیری‌هایش با پارسیان، به آن‌ها گفت: «پدرم مُرده است و ایرانیان کسی جز من را به پادشاهی برگزیده‌اند، اینک از شما یاری می‌خواهم.» (ابن مسکویه رازی، ج اول، ۱۳۶۹:۱۴۳) به دنبال این ماجرا، بهرام پنجم به یاری سپاهیان عرب که فرماندهی آن‌ها را پسر امیر حیره (منذر بن نعمان) یا منذر اول برعهده داشت به طرف تیسفون حرکت کردند. بزرگان و اعیان و موبدان به وحشت افتادند و عاقبت «خسرو» را خلع و «بهرام پنجم» را به تخت نشانند.

تحمیل «کودتا گونه» پادشاهی بهرام به ایرانیان، توسط سپاهی کوچک از اعراب، پیش از آنکه

بیانگر برتری سپاه اعراب باشد، نشان‌دهنده ضعف درونی و تشکیلاتی و اختلاف برسر قدرت بین راهبران سیاسی و مذهبی ساسانیان بوده است (محمود آبادی، ۱۳۸۴:۳۵۱).

می‌توان گفت که دخالت مستقیم اعراب در تشکیلات به ظاهر غیرقابل نفوذ نظام ساسانی، نقطه عطفی بود که مسیر تاریخ این سلسله را تغییر داد و به راستی زنگ خطری بود که در حوادث بعدی از جمله واقعه ذوقار، جنگ قادسیه، حمله نهاوند و نهایتاً سقوط ساسانی بی‌تأثیر نبود.

قباد اول و اعراب (۴۸۷ تا ۴۹۸ م و ۵۰۳ تا ۵۳۱ م)

از درگذشت بهرام گور تا پادشاهی قباد اول، اوضاع کشور در زمان چهار پادشاه یعنی یزدگرد دوم، هرمزد دوم، فیروز اول و بلاش، نسبتاً آشفته و نابسامان بود. تا اینکه بزرگان، بلاش را به دنبال ناتوانی در سروسامان دادن به اوضاع از سلطنت خلع کردند و به صلاحدید زرمهر، یکی از سرداران صاحب نفوذ، پسر فیروز اول یعنی قباد اول را به سلطنت برداشتند. (بیات، ۱۳۷۷:۵۲).

در زمان قباد اول مزدک ظهور کرد و این پادشاه به آیین وی گروید. اما بزرگان و موبدان بر قباد شوریدند و جاماسب برادرش را به سلطنت رساندند و قباد را در زندان انوش برد (گل‌گرد) - کوهستان شرقی شوشتر زندانی کردند. قباد به همراه همسرش از محسّس فرار کرد و به خان هیاطله پناهنده شد و با کمک وی مجدداً تاج و تخت را به دست آورد. (سامی؛ تمدن ساسانی، ج دوم، ۱۳۸۹: ۲۵۸) از آنجا که امیر دولت حیره، یعنی منذر بن امرؤ القیس، مانند سایر بزرگان ایران با آیین مزدک به مخالفت برخاسته بود، قباد وی را از حکومت حیره عزل کرد و «حارث بن عمر بن المقصور الکنندی» پادشاه کنده را به جای وی گمارد و قرار شد حارث بخشی از درآمد دولت حیره را برادر، مشروط بر آنکه از دست‌اندازهای قبایل بکرین وائل و تغلب بر سرحدات ایران جلوگیری کند. (فرای؛ تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۰:۱۳۶۳)

حکومت حارث در حیره بیش از سه سال دوام نیافت، زیرا وقتی انوشیران به سلطنت رسید،



در حقیقت، تنصرف
بیمن موجب شد که
ساسانیان بر راه‌های
دریایی بحرا حیر
واقیانوس هند
تسلط یابند و این
امراز لحاظ تجارت
دریایی به نقاط
دوردست بسیار
حائز اهمیت بود



باقی مانده مزدکیان را برانداخت و حارث را که کیش مزدکی داشت از حیره راند و منذر را دوباره به حکومت سابق خود برگرداند. منذر نیز، با کشتار رؤسای کنده، حکومت دوباره خود را جشن گرفت. (بویل، ۱۳۶۸: ۵۱۷)

تسخیر یمن و سلطه ایران بر راه‌های دریایی بحرا حمر و اقیانوس هند

در سال ۵۷۰ م^{۱۳}، به دنبال تقاضای «سیف بن ذی‌یزن» شاهزادهٔ حمیری یمن^{۱۳} از انوشیروان برای مقابله با حبشی‌ها، شگفت‌انگیزترین لشکرکشی بحری ایران به یمن صورت گرفت (حتی، ۱۳۸۲: ۱۸۹). سپاهیان ایران^{۱۴} با شکست دادن نیروهای حبشی وارد صنعا شدند و سیف را به پادشاهی رساندند. ظاهراً پس از بازگشت ایرانیان، سیف در شورش کشته شد و ایرانیان مجدداً بازگشتند و اگر چه «معدبن کرب بن سیف بن ذی‌یزن» را به عنوان حاکم گماشتند، اما در اصل یمن تحت سلطه ایران درآمد. از این رو برخی مورخان معتقدند که قتل سیف نتیجهٔ توطئهٔ ایران بوده است، چون ایرانیان وی را مانع تسلط خود بر یمن می‌دانستند. (سالم، ۱۳۸۰: ۱۱۸)

در حقیقت، تصرف یمن موجب شد که ساسانیان بر راه‌های دریایی بحرا حمر و اقیانوس هند تسلط یابند و این امر از لحاظ تجارت دریایی به نقاط دوردست بسیار حائز اهمیت بود، آن هم در شرایطی که دولت بیزانس می‌خواست با همکاری حبشیان بر راه‌های بازرگانی دریایی و خشکی میان هند و اروپا مسلط شود و دست ایرانیان را به کلی از اقیانوس هند کوتاه کند.

از این پس بخشی از ایرانیان در یمن ماندگار و تا حدودی جذب محیط اعراب شدند و فرزندان آن‌ها که به «ابناء» مشهور شدند تا مدتی از گروه‌های ممتاز یمن بودند. (بویل، ۱۳۶۸: ۷۲۰)

همین ایرانیان بودند که در زمان حیات رسول‌الله (ص)، در حدود سال هفتم هجری (۶۲۹ م) به اسلام گرویدند و در راه تبلیغ و ترویج اسلام و سرکوبی اسود عنسی (یکی از پیامبران دروغین) تلاش کردند و حتی برخی از ایشان مانند «شهر بن باذان» در این راه شهید شدند. (محمدی اشتهدادی، ۱۳۷۱: ۸۰ و ۸۴)

خسرو دوم؛ پایان روابط دوستانهٔ ساسانیان و دولت حیره

جانشین انوشیروان، فرزندش هرمزد چهارم بود که چون می‌خواست برنجبا و روحانیون نیز سلطه پیدا کند، گروهی از اشراف او را از سلطنت عزل کردند^{۱۵} و پسرش خسرو دوم، یا خسرو پرویز، را به سلطنت برداشتند. خسرو پرویز در مقابل طغیان «بهرام چوبین»^{۱۶} به مورس امپراتور بیزانس پناه برد و توانست با کمک سپاهیان بیزانسی بهرام چوبین را شکست دهد و سلطنت را باز پس گیرد. گویا در جریان درگیری خسرو پرویز با بهرام چوبین، بخشی از اعراب حیره در سپاه خسرو پرویز، علیه بهرام در کنار نهروان (چهارفرسنگی بغداد) شرکت داشتند. (کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۱۸۱)

ظاهراً تا زمان قدرت یافتن خسرو پرویز حاکمان حیره در بخش‌های عمده‌ای از خاک عربستان مانند بحرین، عمان، یمامه، نجد و حتی بخشی از حجاز تا طائف تا حدودی آزادی عمل داشتند. اما خسرو پرویز از این آزادی عمل جلوگیری کرد. (ویسپوفر، ۱۳۷۷: ۲۴۱)

آورده‌اند هنگامی که خسرو پرویز از مقابل بهرام چوبین می‌گریخت، نعمان سوم، حاکم حیره را نزد خود خواند تا وی را همراهی و کمک کند، اما نعمان اطاعت نکرد. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۸۸)

این عملکرد نعمان و دیگر اقدامات وی از جمله: گرویدن به مسیحیت^{۱۷}، کشتن عدی بن زید حمّاد^{۱۸} (مترجم عرب زبان دربار ساسانی)، تحریک اعراب علیه ایران^{۱۹}، توطئه علیه منافع سلطنت ساسانیان^{۲۰}، امتناع از دادن دختر خود^{۲۱} به خسرو پرویز و بالاخره بیم خسرو پرویز از قدرت و شهرت نعمان سوم^{۲۲}، خشم خسرو پرویز را علیه نعمان برانگیخت و خسرو «ایاس بن قبیصه طایی» را با چهار هزار سپاهی فرستاد تا نعمان سوم را به تیسفون بیاورد. نعمان ابتدا به قبیلهٔ «طی» پناه برد و از آن‌ها کمک خواست، اما آن‌ها گفتند ما را نیروی نبرد با کسری^{۲۳} (خسرو پرویز) نیست. دیگر اعراب هم از پذیرفتن وی امتناع داشتند. تا آنکه نعمان در وادی ذوقار (ذی‌قار) میان قبیلهٔ بنی‌شیبان (تیره‌ای از قبیله بکر بن وائل) رفت و سلاح، اموال و دختر و خانواده خود را نزد «هانی

مهاجرت اعراب به ایران که پیشتر از راه خشکی انجام می‌گرفت، احتمالاً از اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی شروع گردید



بن مسعود» (رئیس قبیله) به امانت گذاشت و ظاهراً برای عذرخواهی نزد خسرو پرویز رفت.

به امر کسری نعمان را در بند کردند و به خانقین بردند و در آنجا او را زیر پای پیلان انداختند، سپس کشته وی را پیش شیرها انداختند تا او را خورند (یعقوبی، ج اول، ۱۳۸۲: ۲۶۶) البته طبری روایت می‌کند که نعمان در زندان دچار طاعون شد و مرد. (طبری، ج ۲، ۱۳۶۲، ۷۵۷).

خسرو پرویز با کشتن نعمان سوم، دودمان لخمی را برانداخت و امارت حیره را به «ایاس بن قبیصه طایی» واگذار کرد و یک نفر بازرس ایرانی برای او گماشت که در تاریخ نام او را «نخویرگان» می‌نویسند. (کریستن سن، ۱۳۷۷: ۵۸۸ و ۵۸۹)

برانداختن سلطنت عربی ملوک حیره یکی از اشتباهات^{۲۴} خسرو پرویز بود، اما این به معنای آن نیست که اگر دولت حیره می‌ماند به تنهایی می‌توانست جلوی تهاجم همه جانبه اعراب مسلمان را بگیرد، بلکه منظور این است که به دنبال برچیده شدن این دولت، اولاً ایران از سمت جنوب غربی بی مدافع شد. ثانیاً اعراب بسیاری به دشمنان ایران افزوده شدند. ثالثاً: وقایع مصیبت باری چون واقعه ذوقار اتفاق افتاد و رابعاً: اسواران سنگین اسلحه ایران در برابر اعراب مهاجم و سبکبار بی حفاظ ماندند.

واقعه ذوقار، مقدمه فتح ایران

اگر چه جنگ ذوقار (ذی قار) پس از کشته شدن نعمان سوم اتفاق افتاد، ولی می‌توان علت اصلی آن را در پیشروی های ایرانیان در سرزمین های عرب، ایجاد وحشت و خصومت در اعراب و رفتار خشونت بار و تکبر آمیز با قومی که به آزادی خو کرده بودند، جست وجو کرد. چرا که اعراب از این اوضاع و شرایط خسته شده و به تنگ آمده بودند و با توجه به قدرت و نفوذی که نعمان سوم در اعراب ایران و روم داشت قتل وی مانند جرقه انفجاری بود که به انبار باروت عرب^{۲۵} افتاد.

در هر صورت پس از کشته شدن نعمان و انقراض سلسله لخمیان در حیره، خسرو پرویز خواهان میراث و ماترک^{۲۶} نعمان سوم بود و چون «هانی بن مسعود شیبانی» از پذیرش و اجرای دستور وی امتناع کرد، خسرو پرویز سپاهیانی به فرماندهی «هامرز شوشتری» و «گلایزین» به همراهی اعرابی که پاسدار مرزهای ساسانی در مقرر حاکم عرب در حیره بودند به جنگ هانی فرستاد. (کولسنیکف، ۱۳۵۷: ۱۹۰)

در عرض دو یا سه روز جنگ، هر دو فرمانده ایرانی کشته شدند و سپاه ایران شکست خورد. (سال، ۱۳۸۰: ۲۱۲ به بعد) بدون تردید یکی از علل شکست ایرانیان در جنگ، حضور اعراب در سپاه ایران بود که نه تنها حاضر به نبرد با هم نژادان خود

نشدند بلکه بعضاً به اعراب هم پیوستند. همچنین حضور زنان عرب در کنار مردان و تشویق و ترغیب آن‌ها به جنگ و مقاومت در برابر ایرانیان، از عوامل مؤثر پیروزی اعراب بود. (نولدکه، ۱۳۵۲: ۵۰۹). ظاهراً این شکست برای ایرانیان حادثه کم اهمیتی بود، اما در بین اعراب اثر شگفت آوری داشت. این خبر به سرعت در سراسر عربستان انتشار یافت و شعرا درباره آن اشعار فخرآمیز سرودند و قصه گویان از آن حماسه ها ساختند. در نتیجه این نبرد و عدم اقدام جدی و به موقع از سوی ایران برای جبران آن، بر اعتماد به نفس اعراب افزوده شد و زمینه فتح بعدی آن‌ها را فراهم ساخت، (یعقوبی، ج اول، ۱۳۸۲: ۲۶۷؛ سالم، ۱۳۸۰: ۲۱۹ و ۲۲۰) پس از خسرو پرویز بنیاد دستگاه حکومت ساسانی فروریخت، و عاقبت در زمان یزدگرد سوم، اعراب مسلمان به فتح بخش های زیادی از ایران موفق شدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. Scylax

۲. Caryanda

۳. Aeschylus

۴. پولوبیوس، مورخ یونانی، چون معاصر اسکندر مقدونی بوده است درباره اسکندر مطالبه کرده و حتی او را مأمور خداوند برای نزدیکی ملل دانسته است. (بیات، ۱۳۶۵: ۲۷)

۵. رومیان آن را «هاترا» می‌نامند. و در شمال عراق و جنوب غرب موصل واقع است.

۶. آزد، از بزرگ‌ترین و مشهورترین قبایل عرب قحطانی (عربیه) بود و نام عمومی مجموعه‌ای از قبایل کهن مانند: اوس، خزرج، خزاعه و غیره نیز بود. (ن. ک. پاکتچی، ۱۳۷۷: ۲۳)

۷. دولت حیره یا ملوک آل لخم (لخمیان) یا آل مُنذر (مناذره) به روایتی شامل ۲۳ حاکم یا امیر بوده که حدود ۳۶۰ سال امارت کردند. عنوان حیره از کلمه سُریانی حرتا (Herta) به معنی خیمه، خیمه‌گاه نظامی یا اردوگاه است. مؤسس اصلی این دولت «عمرو بن عدی بن نصر بن ربیع بن لخم» بوده است (ن. ک. علی، ج ۴، ۱۹۵۵: ۵ و حتی، ۱۳۸۰: ۱۰۱ و ۱۰۲)

۸. کشورهای کوچکی که در حریم امنیتی دو کشور قرار دارند مانند دولت حیره که دست نشانده ساسانی و دولت غسان که دست نشانده روم بودند. Mesene

۱۰. تدمر شهری است در شمال دمشق و پالمور (پالمیرا) نام یونانی آن است که به سبب نخل (پالم) های زیبای آن شهر، به آن نام شهرت یافته است.

۱۱. پس از شاهپور دوم، اردشیر دوم، شاهپور سوم، بهرام چهارم و یزدگرد اول به پادشاهی رسیدند، تا نوبت به بهرام پنجم رسید.

۱۲. سال ولادت پیامبر اسلام حضرت محمد (ص).

۱۳. حکومت حمیریان یمن دو دوره بود. دوره اول از ۱۱۵ ق م تا ۳۰۰ م و دوره دوم از ۳۰۰ تا ۵۳۹ م. (ن. ک. حسن، ۱۳۶۰: ۴۱)

۱۴. هشتصد سپاهی با هشت فروند کشتی به فرماندهی و هزر دیلمی که بیشتر این سپاه، مزدکیان و زندانیان محکوم به مرگ بودند.

۱۵. پس از مدتی وی را کور کرده و کشتند.

۱۶. رئیس خاندان مهران، سردار نامی ایرانی که در زمان هرمزد چهارم، ترکان متجاوز را به سختی شکست داد. حاضر به اطاعت از خسرو پرویز نشد پس از شکست خسرو پرویز به عنوان پادشاه ایران (بهرام ششم) تاج‌گذاری و به نام خود سکه زد. سرانجام پس از شکست خسرو پرویز به ترکان پناهنده شد و

الته ظاهراً به تحریک خسرو پرویز کشته شد.

۱۷. نعمان سوم، اولین و آخرین امیر لخمی بود که مسیحی شد. (ن. ک، بویل، ۱۳۶۸: ۷۱۲)

۱۸. از شاعران پارسی و عربی گوی دربار سه پادشاه ساسانی (انوشیروان، هرمزد چهارم و خسرو پرویز). در سوارکاری و چوگان بازی سرآمد بود. نعمان به او حسادت می کرد، او را به حیره دعوت کرد و در زندان کشت و خشم خسرو پرویز را برانگیخت. (ن. ک، اصفهانی، ج اول، ۱۳۶۸: ۱۸۳)

۱۹. انوشیروان گفته بود: «نعمان و خاندان او با اعراب مربوط شدند و به آنان امید بخشیدند که قدرت حکومت پس از ما به آنان خواهد رسید. (محمود آبادی، ۱۳۸۴: ۴۱۹ به نقل از دینوری) همچنین نعمان به قبایل «معد» که هم پیمانش بودند پیام فرستاد و آن ها را برای غارت به مرزهای ایران روانه ساخت. (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۸۰)

۲۰. نعمان به این دلیل کشته شد که علیه منافع سلطنت ساسانیان توطئه می نمود و منتظر بود قدرت از دست آنان خارج شود. (ن. ک، دینوری، ۱۳۷۱: ۱۴۰)

۲۱. پس از قتل عدی بن زید بن حماد، پسرش زید بن حماد، جانشین پدر شد. وی برای گرفتن انتقام پدرش از نعمان سوم، خسرو پرویز را به تصاحب دختر نعمان تشویق می کرد و همواره علیه نعمان سوم دسیسه چینی می کرد. (ن. ک، اصفهانی، ج اول، ۱۳۶۸: ۱۹۸)

۲۲. بلعمی می نویسد: خسرو پرویز به هنگامی که در زندان فرزندش شیرویه (قباد دوم) در انتظار سرنوشت بود گفته بود که «نعمان را نه به خاطر زن نه به خاطر تحریک دبیر، بلکه به این دلیل کشته است که در میان اعراب مردی از او بزرگتر ندیده بود. به واقع او را از بهر صیانت ملک کشت. (بلعمی، جلد دوم، ۱۳۷۲: ۱۱۸)

۲۳. مُقَرَّب «خسرو»

۲۴. از دیگر اشتباهات خسرو پرویز می توان به جنگ های ۲۵ یا ۲۷ ساله او با روم، که قوای ایران را تحلیل برد، برخورد های زننده و توهین آمیز با سرداران شجاع ایران مانند شاهین و شهر بزاز و همچنین پاره کردن نامه پیامبر اسلام (ص) اشاره کرد. به واسطه همین اشتباهات اوست که از حیث ظاهر، خسرو پرویز را مسبب انحطاط و انقراض سلسله ساسانی می دانند. اگر چه در زمان وی حدود پادشاهی ایران تقریباً به حدود زمان داریوش کبیر رسید و کمتر پادشاهی مثل او دارای فتوح و ثروت بود.

۲۵. همان طور که در تاریخ جهان و ایران حوادث مهم دیگری چون جنگ جهانی اول یا حمله مغول به ایران ظاهراً بعد از یک حادثه جزئی شروع شدند، اما علت یا علل اصلی غیر از این حوادث بود.

۲۶. غیر از اموال و چیزهای دیگری که جزو این میراث بود تعداد ۸۰۰ تا ۷۰۰ زره، ۴۰۰ پاره جوشن و ۴۰۰ اسب تازی آورده اند. (سال، ۱۳۸۰: ۲۳۱)

منابع

۱. اصفهانی، ابوالفرج: **گزیده الاغانی**، ترجمه محمد حسین مشایخ فریدنی، جلد اول، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.

۲. ابی عبیده، معمر بن المثنی التمیمی: **ایام العرب قبل الاسلام**، جمع و تحقیق عادل جاسم البیانی، عالم الکتب مکتب النهضة العربیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۳. ابن بلخی، فارسنامه؛ به کوشش علی نقی بهروزی، اتحادیه مطبوعاتی پارس، شیراز: ۱۳۴۳ ش.

۴. اصفهانی، حمزه بن الحسن؛ **سنی الملوك الارض والانبیاء** (تاریخ پیامبران و پادشاهان)، ترجمه جعفر شعرا، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ، چاپ اول، ۱۳۴۶ ش.

۵. بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد: **گزیده تاریخ بلعمی**، به تصحیح جعفر شعار و طباطبایی، تهران: نشر بینا، چاپ اول، ۱۳۷۲ ش.

۶. بیات، عزیزالله؛ **شناسایی منابع و مأخذ تاریخ ایران** (از آغاز تا صفوی)، جلد اول، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۳ ش.

۷. -----: **کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام**، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ سوم، ۱۳۶۹ ش.

۸. -----: **کلیات تاریخ تطبیقی ایران**، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۹. پاکتیچی، احمد؛ **دایرةالمعارف بزرگ اسلامی**، زیر نظر کاظم موسوی، جنوردی جلد ۸، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۷ ش.

۱۰. پیگولوسکایا، ن. و: **تاریخ ایران باستان**، ترجمه مهرداد ایزدپناه، تهران: